

بسم تعالی

ارزشیابی سیاست های مرتبط با مساله کودکان کار در ایران

پژوهشگر سرکار خانم دکتر سالاریان

"مدیر موسسه ارمغان رویش نو"

ضرورت پژوهش :

ضرورت انجام این مطالعه از دو منظر قابل توجه است :

منظر اول نبود هرگونه ارزشیابی جامع از سیاست ها و برنامه های ساماندهی در دو دهه اخیر
منظر دوم نبود الگوی جامع مواجهه و مداخله در موضوع کودکان کار خیابانی و ضرورت اتخاذ رویکرد مداخله از منظر مددکاری اجتماعی باز میگردد.

آیا طرح ها و سیاستهای اجرا شده در مورد ساماندهی کودکان کار خیابانی از سال ۱۳۷۶ کارایی داشته است؟
از خروجی بیش از سه دهه فعالیت و اجرای بیش از ۳۰ طرح جمع آوری تاکنون هیچ گزارشی به صورت عمومی ارائه نشده است. در بررسی متون و دستورالعملهای اجرایی برنامه های یاد شده اثری از شاخصهای ارزیابی یا الگوهای ارزشیابی پیدا نشده است.

نقاط قوت طرح ها و سیاستهای اجرا شده در مداخله و ساماندهی کودکان کار خیابانی در ایران

۱. طراحی سیاست ها و برنامه ها و آیین نامه هایی که برای رسیدگی به این پدیده تهیه میشود

۲. کمک به تکمیل شدن مطالعه این پدیده اجتماعی

۳. ایجاد حساسیت در سیاستگذاران

۴. برنامه ریزی و نظارت

شناسایی نقاط ضعف طرحها و سیاستهای اجرا شده در مداخله و ساماندهی کودکان کار خیابانی

۱- فقدان پشتوانه آماری (ارائه طرح ها و برنامه ها بدون پشتوانه و چارچوب نظری)، عدم هماهنگی بین سازمانهای فعال در حوزه کودکان کار خیابانی

۲- عدم اتخاذ رویکردی پایدار و مستمر و انجام فعالیتهای به صورت مقطعی و تبلیغاتی به صورت ضربتی و مقطعی

۳- عدم توجه به زمینه ها و ریشه های کار کودک

۴- نبود بودجه، منابع و زیر ساختهای لازم اعم از (امکانات فیزیکی و منابع انسانی، مددکار، روانشناس، مشاور و....)

۵- رویکرد فرد محور

۶- رویکرد جمع آوری و ساماندهی و ...

براساس یافته های پژوهش، مهم ترین عوامل اثرگذار شامل فقر اقتصادی و فرهنگی، مهارت آموزی، توانمندسازی خانواده، آموزش همزمان کودک و خانواده، حمایت های اقتصادی مانند وام خوداشتغالی، اصلاح سیاست های مهاجرتی، دسترسی به تحصیل و ارائه بسته های معیشتی است. توجه به این عوامل برای طراحی برنامه های موثر و پایدار در زمینه کودکان کار ضروری است.

در بخش طراحی الگوی مطلوب مداخله و ساماندهی کودکان کار، الگویی که ما طراحی کرده ایم، یک الگوی مناسب و نسبتاً کاربردی برای مداخله و ساماندهی کودکان کار و خیابان با مبنای اجتماعی در ایران است. این الگو سه مرحله اصلی دارد:

۱. **شناسایی کودکان:** ایجاد شناسنامه ای دقیق از کودکانی که پذیرش می شوند، شامل شناسایی مشکلات آنان، ملیت (ایرانی، افغانستانی یا دیگر کشورها) و دلایل روی آوردن به کار در خیابان، مانند اعتیاد والدین، طلاق یا به طور کلی دلیل ورود به چرخه کار.

۲. **برقراری ارتباط با خانواده:** خانواده های این کودکان باید مورد توجه ویژه قرار گیرند و در فرآیند مداخله مشارکت فعال داشته باشند.

۳. **پیگیری و استمرار:** ارتباط با کودک و خانواده باید به صورت مستمر و پیگیرانه توسط مددکاران اجتماعی و روانشناسان ادامه یابد.

در طراحی برنامه های مداخله ای مطلوب، سه سطح مداخله در نظر گرفته می شود:

الف. مداخلات مبتنی بر جامعه (اجتماع محور):

در این سطح، دولت باید سیاست های اقتصادی برای کاهش فقر و افزایش رفاه اجتماعی ایجاد کند، دسترسی به خدمات اجتماعی را فراهم آورد و به زیرساخت ها توجه کند. نهادهای ذی ربط باید کارگروه ها و کمیته های تخصصی با مشارکت سازمان های دولتی و

غیردولتی تشکیل دهند. استفاده از رسانه‌های اجتماعی برای معرفی حقوق کودک و نحوه برخورد با آنان، ایجاد سیاست‌های تثبیت مسکن و درمان، و نظارت اجتماعی برای اجرای قانون منع کار کودک نیز از اقدامات این سطح است.

ب. مداخلات مبتنی بر خانواده:

این اقدامات شامل اصلاح سبک زندگی، توانمندسازی والدین، حمایت از خانواده در فرآیند توانمندسازی تا اشتغال، و ارائه حمایت اجتماعی و اقتصادی برای بهبود وضعیت معیشتی فرد و خانواده است. متأسفانه در حال حاضر پس از ترخیص، پیگیری‌های لازم به دلیل مسائلی مانند نارضایتی شغلی، کمبود حقوق و نبود بیمه به‌طور کامل انجام نمی‌شود.

ج. مداخلات مبتنی بر فرد:

در این سطح، باید کاهش ساعت کار کودک، دسترسی به آموزش و تحصیل، مهارت‌آموزی و حرفه‌آموزی با مشارکت سازمان فنی و حرفه‌ای، برگزاری دوره‌های مشاوره و ارائه حمایت‌های اجتماعی و اقتصادی برای بهبود وضعیت کودک انجام گیرد.

اثر بخشی طرح‌های مداخله‌ای در حوزه کودکان کار مستلزم مشارکت و همکاری این سه حوزه است. اقدامات باید به صورت مداوم بازنگری و اصلاح شوند. هماهنگی بین‌سازمانی، توجه به سیاست‌های مهاجرتی، تطابق سیاست‌های مداخله‌ای با شرایط فرهنگی جامعه هدف و خرده‌فرهنگ‌ها، پیشبرد همزمان سیاست‌های کنترل و پیشگیری، استفاده از سازمان‌های مردم‌نهاد و مشارکت کودک و خانواده در فرآیند برنامه‌ریزی از مرحله پذیرش تا توانمندسازی، از جمله موارد بسیار مهم هستند.

حمایت اقتصادی در قالب وام خوداشتغالی بسیار حائز اهمیت است؛ با این حال، در حال حاضر این وام‌ها عمدتاً به مادرانی تعلق می‌گیرد که تحت پوشش بهزیستی هستند (زنان سرپرست خانوار). همچنین ایجاد انعطاف زمانی و مکانی در آموزش و تحصیل کودکان، مانند برگزاری کلاس‌ها در ساعات عصر یا روزهای جمعه، اثرگذاری قابل توجهی دارد.

الزامات طراحی الگو:

در طراحی الگو باید به چند الزام اساسی توجه شود:

- **توجه به حقوق کودک:** کودکان حق آموزش، امنیت، درمان، مشارکت و برخورداری از حقوق اجتماعی را دارند.
- **الگوی مبتنی بر توانمندسازی خانواده:** حل مسئله کودک کار بدون رفع مشکلات خانواده ممکن نیست. اجرای نظام چندلایه اجتماعی تنها راه برون‌رفت از این مسئله است.
- **هماهنگی بین‌سازمانی:** همکاری و هماهنگی میان نهادها و سازمان‌های مختلف ضروری است.
- **بازنگری ساختاری و مطابقت سیاست‌ها با شرایط فرهنگی جامعه:** سیاست‌ها باید با ویژگی‌ها و خرده‌فرهنگ‌های جامعه هدف همسو باشند.

- استفاده از ظرفیت سازمان‌های مردم‌نهاد: سازمان‌های غیردولتی می‌توانند نقش مهمی در برنامه‌ها ایفا کنند.
 - مشارکت کودک و خانواده در فرآیند برنامه‌ها: حضور فعال کودک و خانواده در طراحی و اجرای برنامه‌ها ضروری است.
 - بهره‌گیری از ظرفیت‌های محلی: استفاده از امکانات، منابع و شبکه‌های محلی می‌تواند اثربخشی برنامه‌ها را افزایش دهد.
 - توجه به جنسیت و سن کودک: مداخله‌ها باید با توجه به تفاوت‌های جنسیتی و مرحله سنی کودک طراحی شوند.
 - انعطاف زمانی و مکانی در آموزش: فراهم کردن شرایط آموزش انعطاف‌پذیر برای کودکان کار ضروری است.
- یکی از نقاط قوت طرح‌های پیشین این بود که موضوع کودکان کار به طور رسمی طرح می‌شد. طراحی آیین‌نامه‌ها و برنامه‌ها برای رسیدگی به این پدیده، باعث حساسیت در سیاست‌گذاران شد و این مسئله به عنوان یک پدیده اجتماعی امکان بحث، برنامه‌ریزی، اجرا و نظارت در سطح جامعه را فراهم کرد.
- با این حال، این طرح‌ها دارای نقاط ضعفی نیز بودند. یکی از مهم‌ترین این ضعف‌ها، نبود پشتوانه آماری دقیق در حوزه کودکان کار و خیابانی بود. بسیاری از برنامه‌ها بدون چارچوب نظری مشخص و با توجه ناکافی به ریشه‌های کار کودکان توسط سازمان‌ها و نهادهای مختلف اجرا شدند. اگرچه بودجه زیادی صرف شد، اما منابع و زیرساخت‌های لازم، اعم از امکانات فیزیکی و نیروی انسانی متخصص، محدود بود. رویکردها بیشتر فردمحور و مبتنی بر جمع‌آوری و ساماندهی بودند و تاکنون موفقیت‌چندانی حاصل نشده است.

در پژوهش، چند مولفه کلیدی برای طراحی الگوی مطلوب مداخله جهت کاهش کار کودک شناسایی شد:

- فقر اقتصادی و فقرزدایی
 - فقر فرهنگی و اصلاح سبک زندگی
 - مهارت‌آموزی به کودکان
 - توانمندسازی خانواده
- این مولفه‌ها پایه و اساس طراحی برنامه‌های مداخله‌ای مؤثر در حوزه کودکان کار محسوب می‌شوند.

پیشنهادهات:

اعمال سیاست‌های اقتصادی برای بی‌نیاز کردن خانواده‌ها از درآمد کودکان.

ایجاد هماهنگی بین نهادهای رسمی و غیررسمی.

در نظر گرفتن مسئله کودکان کار به عنوان یک مسئله چندبعدی و پیچیده.

در راستای ارزشیابی مستمر طرح‌ها و سیاست‌های اجرا شده در سطح شهری، این موضوع به طور جدی پیگیری شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که در زمینه اعطای حمایت‌های اقتصادی به کودکان کار، محدودیت‌های جدی وجود دارد؛ به گونه‌ای که مسئولان اعلام کرده‌اند وام تنها در صورتی قابل ارائه است که کودکان دارای مادرانی تحت پوشش بهزیستی باشند و جزو زنان سرپرست خانوار محسوب شوند. بدین ترتیب، کودکان کار به طور مستقیم امکان بهره‌مندی از این حمایت اقتصادی را ندارند، که این مسئله خود مانعی اساسی در فرآیند توانمندسازی اقتصادی آنها محسوب می‌شود.

از سوی دیگر، انعطاف زمانی و مکانی در آموزش و تحصیل کودکان کار از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. با وجود آنکه سیاست‌های رسمی بر عدم اشتغال کودکان تأکید دارند، در بسیاری از خانواده‌ها شرایط اقتصادی و اجتماعی کودک را ناچار به مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی می‌کند. لذا برنامه‌های آموزشی باید به گونه‌ای طراحی شوند که امکان بهره‌مندی از تحصیل همراه با اشتغال کودک فراهم باشد.

تجارب بین‌المللی نشان می‌دهد انعطاف‌پذیری در زمان و مکان آموزش، از جمله عوامل مؤثر در تضمین دسترسی کودکان کار به تحصیل است. در برخی کشورها حتی کلاس‌های درس در محیط‌های شهری و خیابانی برگزار می‌شود تا کودکان بتوانند همزمان با اشتغال به آموزش دسترسی داشته باشند. در ایران نیز امکان برگزاری کلاس‌های عصرگاهی، بعد از ظهر یا روزهای جمعه با نظارت کافی وجود دارد. این انعطاف‌پذیری آموزشی نه تنها دسترسی کودکان کار به تحصیل را تضمین می‌کند، بلکه زمینه توانمندسازی و کاهش آسیب‌های اجتماعی مرتبط با کار کودکان را فراهم می‌آورد.

مهم‌ترین چالش‌ها در حوزه کودکان کار

چالش‌های ساختاری و سیاستی:

۱. نگاه امنیتی به جای نگاه اجتماعی: غالب بودن رویکرد جمع‌آوری مقطعی با همراهی نیروهای انتظامی، به جای مداخلات اجتماعی پایدار، منجر به بی‌اعتمادی کودکان و خانواده‌ها، فرار آنان به نقاط کور شهری و افزایش آسیب‌پذیری می‌شود.
۲. فقدان راهبرد واحد ملی: عدم وجود سیاست ملی منسجم با اهداف مشخص، شاخص‌های ارزیابی و بودجه‌بندی پایدار، باعث پراکندگی تلاش‌ها و ناکارآمدی اقدامات می‌شود.

۳. پراکندگی و عدم هماهنگی بین نهادی: فقدان یک نهاد کانونی قوی برای هماهنگی میان ارگان‌های ذی‌ربط مانند بهزیستی، شهرداری، نیروی انتظامی، آموزش و پرورش و وزارت کار، موجب دوباره‌کاری و خلأهای اجرایی می‌شود.
۴. گسست بین قانون و اجرا: با وجود قوانین نسبتاً جامع مانند قانون حمایت از اطفال و نوجوانان، مشکلاتی در اجرای یکنواخت، آموزش مجریان و تأمین بودجه لازم وجود دارد.
۵. تمرکز بر خروج فوری از خیابان به جای خروج پایدار: تأکید بر اسکان کوتاه‌مدت بدون برنامه‌ریزی برای معیشت پایدار خانواده و آینده کودک، اثر بخشی مداخلات را کاهش می‌دهد.

ریشه‌های اصلی مشکل:

- سیاست‌های مقطعی و پروژه‌محور به جای برنامه ملی مبتنی بر شواهد.
- مدیریت نادرست پرونده‌ها و عدم وجود سیستم یکپارچه برای ثبت و پیگیری اطلاعات.
- نادیده گرفتن وضعیت اقتصادی خانواده‌ها، که یکی از عوامل اصلی ورود کودکان به کار است.
- کمبود نیروی انسانی متخصص در حوزه مداخلات اجتماعی و آموزشی.
- فاصله قابل توجه با استانداردهای بین‌المللی، به ویژه کنوانسیون حقوق کودک (ماده ۱۸۲ و ۳۸) که کودک‌محور و در جهت حفاظت از کودکان در شرایط سخت تدوین شده‌اند.

پیشنهادهای برای اصلاح و بهبود وضعیت

۱. اصلاح سیاست‌های حکمرانی و استانداردسازی خدمات: ایجاد چارچوب‌های ملی و هماهنگی بین‌سازمانی برای افزایش اثربخشی مداخلات.
۲. تمرکز بر خانواده و معیشت: ارائه حمایت‌های معیشتی هدفمند و پایدار برای کاهش فشار اقتصادی بر خانواده‌ها.
۳. بازپیوند ایمن کودک به خانواده: انجام بازدیدهای منظم از منزل و نظارت بر وضعیت کودکان.
۴. انعقاد قرارداد با خانواده و طراحی برنامه مراقبت فردی: تدوین برنامه‌های شخصی‌سازی شده برای هر کودک با هدف توانمندسازی و حمایت بلندمدت.

۵. تشخیص و درمان اعتیاد والدین: مداخله در سطح خانواده برای کاهش عوامل زمینه‌ساز کار کودکان.
۶. تضمین آموزش و حل مشکل هویت: همکاری با سازمان ثبت احوال برای ثبت‌نام کودکان فاقد مدرک، و ایجاد کلاس‌های آموزشی انعطاف‌پذیر.
۷. رعایت اصول اخلاقی، ایمنی و پاسخگویی: تضمین اجرای مداخلات با رعایت استانداردهای اخلاق حرفه‌ای و ایمنی کودکان.
۸. همکاری گسترده با جامعه مدنی و بخش‌های محلی: بهره‌گیری از ظرفیت سازمان‌های مردم‌نهاد و شبکه‌های محلی برای افزایش پوشش و اثربخشی برنامه‌ها.